

تعامل و تقابل پیرامون گرایی و غرب گرایی در سیاست خارجی ترکیه

دکتر غلامعلی چگینی زاده*

بهزاد خوش اندام**

چکیده

در دهه ۱۹۹۰ رویکرد غرب‌گرایانه بر سیاست خارجی ترکیه حاکم بود. حاکمیت این رویکرد در سیاست خارجی ترکیه در دهه ۱۹۹۰، در حقیقت استمرار دیدگاه غرب‌گرایانه حاکم بر سیاست خارجی ترکیه در طول جنگ سرد به حساب می‌آید. بر مبنای این رویکرد در سیاست خارجی، این کشور در طول دهه ۱۹۹۰ دخالت حداقلی را در امور منطقه‌ای در پیش گرفت. استدلال اصلی مقاله حاضر این است که با به دست گرفتن قدرت توسط حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ در ترکیه، با وجود استمرار در نوع نگاه این کشور به غرب، تعامل ترکیه در معادلات مناطق پیرامونی‌اش شدت بیشتری یافته است. تعامل ترکیه در معادلات منطقه‌ای و برقراری روابط نزدیک با کشورهای پیرامونی‌اش بعد از جنگ سرد، دارای دلایل، ابعاد و پیامدهای خاصی است که در این مقاله به بررسی برخی از آنها پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

ترکیه، غرب‌گرایی، پیرامون‌گرایی، اتحادیه اروپایی، حزب عدالت و توسعه، خاورمیانه، سیاست خارجی

Email: chegnizadeh@yahoo.com

* . استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

Email: Khoshandam@csr.ir

** . دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۲/۱۵

تاریخ ارسال: ۸۸/۱۰/۱۲

فصلنامه راهبرد / سال نوزدهم / شماره ۵۵ / تابستان ۱۳۸۹ / صص ۲۲۰-۱۸۹

مقدمه

به موازات موفقیت‌های رو به رشد اسلام‌گرایان در سال‌های اخیر در به دست گرفتن و تحت کنترل درآوردن نهادهای تقنینی و اجرایی ترکیه، گمانه‌زنی‌ها در مورد رویکردهای این طیف جدید اسلام‌گرا در عرصه سیاست خارجی در محافل غربی بالا گرفته است. از آنجایی که اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه^۱ میراث‌داران جریان سنتی اسلام‌گرایی در ترکیه محسوب می‌شوند که بیشترین اصطکاک و برخورد با جریان‌های کمالیستی و نظامیان را در این کشور داشته‌اند، اولین تحلیل‌های ارائه شده در محافل غربی منعکس‌کننده نوعی نگرانی از حرکت ترکیه به سمت اسلام‌گرایی رادیکال و دور شدن از اصول سکولاریسم بوده است. اما هرچه این جریان نوپا، پایه‌های خود را در قدرت مستحکم‌تر نمود، موفق شد اطمینان بیشتری را نسبت به پایبندی خود به اصول سکولاریسم و رفورمیسم جلب نماید. در واقع عملکرد اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان^۲ و عبدالله گل^۳ تا کنون نشان‌دهنده این واقعیت بوده است که ایشان به دنبال اجرای فقه اسلامی در

عرصه‌های داخلی و خارجی نیستند. به عبارت دیگر همان گونه که در محافل غربی ادعا می‌شود، آنها پیش از هر چیز «دموکرات مسلمان»^۴ و پایبند به اصول دموکراسی، سکولاریسم و رفورمیسم هستند.

اما همزمان با نقش‌آفرینی هرچه بیشتر این طیف نوپا در عرصه سیاسی ترکیه، این کشور در ابتدای هزاره سوم شاهد تحولاتی مهم در عرصه سیاست خارجی در تعامل با کشورهای مناطق پیرامونی خود، اتحادیه اروپا و آمریکا نیز بوده است.

با توجه به تحولات جدید در عرصه سیاست خارجی ترکیه، نوشتار حاضر در پی طرح این ایده است که در دهه ۱۹۹۰، ترکیه رویکرد غرب‌گرایانه حاکم بر سیاست خارجی این کشور در دوران جنگ سرد را ادامه داده و توجه این کشور به معادلات پیرامونی‌اش در راستای نگاه‌های غرب‌گرایانه قرار داشته است. اما با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه (۲۰۰۲-۲۰۱۰) با وجود استمرار نگاه غرب‌گرایانه در سیاست خارجی، وجه غالب رویکردهای عملیاتی سیاست خارجی این کشور را نگاه به مناطق پیرامونی و درگیر شدن هر چه بیشتر در معادلات منطقه‌ای (عمدتاً منطقه خاورمیانه) و البته در راستای

1. AKP
2. Recep Tayyeb Erdogan
3. Abdullah Gul

4. Muslim Democrats

خارجی ترکیه نشئت گرفته از تفکر غرب‌گرایی کمالیسم پس از تأسیس جمهوری نوین ترکیه است. اصول کمالیسم به عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی ترکیه که عمدتاً معطوف به غرب است، به شرح زیر می‌باشد: دوستی با همه ملل، صلح در داخل و دنیا، ترکیه هیچ دشمن ابدی ندارد و تعقیب یک سیاست ملی مبتنی و متناسب با ساختار داخلی ترکیه. در تعریف دقیق‌تر در قانون اساسی ترکیه در سال ۱۹۳۷ اصول سیاست خارجی کمالیستی ترکیه در ۶ اصل زیر خلاصه گردیده است: ناسیونالیسم، سکولاریسم، جمهوری خواهی، مردم‌گرایی، دولت‌گرایی و انقلابی‌گری (www.allaboutturkey.com).

لازم به ذکر است که «اصول شش‌گانه ایدئولوژی رسمی کمالیسم، اصول نظری جامعی نیستند. اتفاق یا سازمان نظری که جامع آنها باشد، قابل تصور نیست و بیشتر همچون گونه‌ای مانیفست حزبی می‌نماید. اندیشه‌های آتاتورک، تماماً التقاطی و به دور از یک الگوی میانه و مستقل بود. با نگاهی کلی به تحولات سال‌های دهه نود در ترکیه می‌توان ارزیابی نمود که تنها سه اصل ملی‌گرایی، سکولاریسم و جمهوری خواهی از

دستیابی به اهداف غرب‌گرایانه سیاست خارجی (با حفظ هویت فرهنگی و اسلامی) تشکیل داده است.

جهت اثبات این ایده، در مقاله حاضر اصول حاکم بر سیاست خارجی ترکیه، عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی این کشور، ابعاد رویکرد منطقه‌ای سیاست خارجی و ابعاد از سیاست خارجی این کشور در ارتباط با دولت‌های غربی و منطقه‌ای در دو مقطع دهه ۱۹۹۰ و سال‌های اولیه هزاره سوم بررسی شده است.

۱- اصول و جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی ترکیه

یک دیدگاه کلاسیک بر این عقیده است که «سیاست خارجی ترکیه تا حد زیادی از جغرافیا و موقعیت استراتژیک آن متأثر است. علاوه بر جغرافیا، سیاست خارجی ترکیه از تاریخ و اقتصاد هم ناشی می‌شود. این سه متغیر، به طور کلی منابع و مجراهای تاریخی سیاست خارجی ترکیه مدرن بوده و سنت‌های رفتاری آن را خلق کرده‌اند.» (طاهایی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۸). از ویژگی‌های قابل توجه سیاست خارجی ترکیه از زمان تشکیل این جمهوری (۱۹۲۳)، ثبات رفتاری و وفاداری کارگزاران این کشور به اصول سیاست خارجی ترکیه است. اصول سیاست

اصول شش گانه کمالیستی همچنان معتبر مانده است» (طاهایی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۴).

جمهوری ترکیه در چارچوب اصول سیاست خارجی خود، دو جهت گیری عمده داشته است. جهت گیری اصلی حرکت به سمت غرب بوده که نشئت گرفته از تفکر کمالیسم بوده است. «بیشتر نخبگان ترکیه از ابتدای شکل گیری رژیم جمهوری به این اصل اعتقاد داشتند و معتقد بودند که یک ترکیه مدرن و مستقل تنها از طریق غربی شدن و اروپایی شدن قابل تحقق است» (Philip, 1991). روابط گسترده ترکیه با ناتو، آمریکا و تمایل این کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپا در قالب این رویکرد قابل تفسیر است.

جهت گیری دوم ترکیه در سیاست خارجی که نسبتاً جدید است، حرکت به سوی مناطق پیرامونی و مسائل آنها بوده است. اشغال کویت توسط عراق در اوت ۱۹۹۰ عاملی برای تغییر در سیاست خارجی ترکیه نسبت به مناطق پیرامونی اش گردید و برای نخستین بار ترکیه در معادلات منطقه ای پیرامونش دخالت جدی نمود. البته ذکر این نکته ضروری است که این ایفای نقش مخصوصاً در دهه ۱۹۹۰ در قالب همکاری با ایالات متحده بود و از این نظر در

نوع نگاه این کشور به خاورمیانه و غرب تغییری محسوس و ملموس به وجود نیاورد.

در سال های اولیه هزاره سوم، تغییراتی در چرخش موازنه ای بین این دو جهت گیری عمده سیاست خارجی ترکیه به نفع جهت گیری پیرامون نگری به چشم می خورد. به گونه ای که ترکیه اکنون تا حدی خود را درگیر منازعات منطقه ای (در حوزه های جغرافیایی خاورمیانه، قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و اتحادیه اروپا) نموده است.

۲- عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی ترکیه

عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی ترکیه متعدد و گسترده می باشند که در چارچوب عوامل داخلی، منطقه ای و بین المللی قابل تقسیم بندی هستند.

۲-۱- عوامل داخلی

عوامل داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه در طیف گسترده ای از روابط خاص بین احزاب، نخبگان، ارتشیان کمالیست، اسلام گراها، اقلیت های قومی (از جمله کردها)، اقلیت های مذهبی (همانند علوی ها)، رسانه ها، افکار، ایده ها و عمل این گروه ها خلاصه می گردد.

با وجود اینکه نوع نظام سیاسی ترکیه جمهوری می‌باشد و در پارلمان این کشور، جمله «حاکمیت از آن ملت است» با خط درشت حک شده است، ولی قانون اساسی ترکیه، ارتش (و نه مردم) را حافظ نظام جمهوری می‌داند. در حالی که پوپولیسم و مردم‌گرایی در ایدئولوژی کمالیسم اهمیت خاصی دارد، ولی در عرصه عملی سیاست در ترکیه، همواره این نخبگان بوده‌اند که همانند دوران امپراطوری عثمانی نقش اصلی و محوری را در سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور ایفا کرده‌اند.

در تحلیل تاریخی، تعامل یا تقابل میان ناسیونالیست‌ها و اسلام‌گراها بر سیاست خارجی ترکیه اثرگذار بوده است. نظام سیاسی ترکیه در عمل یک نظام مبتنی بر مشارکت توده‌ای مردم نبوده و احزاب همواره در این کشور، با وجود ضعف‌های فراوان، فعال بوده و قادر به پیشبرد مشارکت سازمان‌دهی شده بوده‌اند. با وجود این، در برخی موارد، به دلیل دخالت‌های نظامیان در سیاست، مشارکت مردم در قالب احزاب به معنای واقعی منجر به تأثیرگذاری آنها در عرصه سیاسی نشده است. در مجموع ارتش ترکیه از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۰، چهار دولت ترکیه را ساقط یا مجبور به استعفا کرده که

کودتای سفید نظامیان علیه اربکان در سال ۱۹۹۷ از مهم‌ترین آنهاست.

نظامیان ترکیه که عمدتاً غرب‌گرا هستند، با تمسک به اهمیت ژئوپلیتیک ترکیه بر امنیتی کردن فضای داخلی ترکیه تأکید داشته و معتقدند که جغرافیا و ژئوپلیتیک ترکیه ایجاب می‌کند فضای داخلی این کشور امنیتی شود و گرنه این امکان وجود دارد که دشمنان بی‌شمار ترکیه در اطراف این کشور در صدد تجاوز به تمامیت ارضی آن برآیند. ظهور بیرونی این مورد را می‌توان در مشارکت ترکیه در سازمان‌های امنیتی بین‌المللی همچون ناتو مشاهده کرد. هرچند نظامیان بر پویایی‌های سیاست داخل ترکیه بسیار اثرگذار بوده‌اند، اما رقابت میان نخبگان سیاسی و نخبگان امنیتی نیز همواره و یکسره به سود نظامیان نبوده است.

از منظر تاریخی و نهادی، منابع قدرت نخبگان امنیتی و کمالیست ترکیه عمدتاً در ارتش و قوه قضائیه ترکیه است. در وضعیت موجود، بر اثر اصلاحات صورت گرفته در ترکیه، شورای امنیت ملی ترکیه که طی چند دهه گذشته هدایت‌کننده اصلی سیاست خارجی ترکیه بوده است، از یک نهاد دارای قدرت خاص به یک نهاد صرفاً مشورتی

تبدیل شده و نقش و حضور نظامیان در آن کاهش پیدا کرده است. (واعظی، ۱۳۸۷، صص ۷۳ - ۵۲). همین عامل باعث شده که نخبگان اسلام‌گرا در تحولات اخیر بر منابع داخلی قدرت بیشتری تسلط داشته باشند. با وجود این، نخبگان امنیتی کمالیست همچنان سعی بر اثرگذاری سیاسی در تحولات ترکیه دارند. بازداشت تعداد زیادی از ارتشیان عالی‌رتبه ترکیه در فوریه ۲۰۱۰ به اتهام تلاش برای انجام کودتا بر علیه دولت اسلام‌گرای ترکیه در سال ۲۰۰۳ نشان از آن دارد که این گروه از نخبگان ترکیه همچنان دارای قدرت قابل توجهی در عرصه تحولات داخلی و سیاست خارجی ترکیه هستند.

۲-۲- عوامل منطقه‌ای

مشکلات خاص ترکیه با قبرس و یونان، روابط ترکیه با همسایگان و مخصوصاً ایران، عراق، ارمنستان و سوریه، مسئله منطقه‌ای کردها، روابط ترکیه با اسرائیل و سازمان‌های منطقه‌ای، تحولات بالکان، آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه و مخصوصاً مسائل بوسنی و چچن از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه در سطح منطقه‌ای بوده است.

ترک‌ها از لحاظ منطقه‌ای خود را پلی میان شرق و غرب و اسلام و مسیحیت

می‌دانند و از همین رو معتقدند این کشور یک پل تمدنی محسوب می‌شود. در مطالعه سیاست خارجی ترکیه این مورد به نظریه پل معروف شده است که بنا بر آن عده‌ای معتقدند ترکیه پل بین شرق و غرب و آسیا و اروپا بوده و وظیفه دیپلماسی ترکیه وساطت و همکاری میان طرفین منازعه در مناطق پیرامون این کشور است

(Soyzal, 2004, p.39).

موقعیت جغرافیایی این کشور به گونه‌ای است که در حاشیه مناطقی چون اروپا، بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز و خاورمیانه قرار گرفته است. با وجود این، ایدئولوژی کمالیسم به دلیل ماهیت تدافعی خود و نیز فرهنگ سیاسی منحصر به فرد ترکیه، مخصوصاً در طول جنگ سرد گسترش فراسرزمینی در خاورمیانه یا مناطق دیگر را در دستور کار خود نداشته است و همین عامل در طول سال‌های جنگ سرد نگرانی‌های کشورهای پیرامونی را نسبت به مداخله‌گرایی ترکیه مرتفع می‌ساخت. در حالی که کمالیسم ترکیه را در مرزهای سرزمینی خود محصور می‌ساخت، پان عربیسم، اسلام‌گرایی و صهیونیسم به عنوان مرام‌های ایدئولوژیک در خاورمیانه گسترش

قفقاز و بالکان همسایه است، اما جزو هیچ یک از آنها نیست و در عین حال به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک خود ناگزیر از تعامل با آنهاست، به باور داوود اوغلو، ماهیت سیاست خارجی پویا و در حال تغییر است و جهانی شدن این امر را تشدید کرده است. ترکیه همانند ایران، روسیه و مصر در یک منطقه خاص واقع نشده است که بتواند هویت آن منطقه را به خود بگیرد. بنابراین ترکیه باید سیاست خارجی‌اش را بر همین اساس پی‌ریزی کند. ترکیه به دلایل تاریخی و جغرافیایی دارای هویت‌های چندگانه منطقه‌ای است و در نتیجه نمی‌تواند با پشت کردن به این هویت‌های خود سیاست خارجی موفقی داشته باشد. از نظر وی اولویت با هویت ترکیه است و درک از ژئوپلیتیک هم تابع نوع تعریف هویت ملی ترکیه می‌باشد. در سیاست خارجی، ترکیه باید بتواند همزمان با همه مناطق پیرامون خود تعامل کرده و در آنها حضور داشته باشد و حتی در صورت وجود فرصت‌هایی در آفریقا (به عنوان مثال سودان) هم حاضر شده و زمینه را برای افزایش عمق راهبردی ترکیه و تبدیل شدن آن به یک بازیگر مؤثر جهانی در ۲۰ سال آینده فراهم کند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۸).

فراسرزمینی را در دستور کار خود قرار داده بودند.

در سال‌های اولیه بعد از جنگ سرد، عده‌ای از کمالیست‌ها تلاش کردند تا پان ترکیسم را مبتنی بر آموزه‌های اوراسیاگرایی؛ جایگزین آموزه‌های کمالیسم در نوع تعامل ترکیه با مناطق پیرامونی‌اش نمایند. در سال‌های بعد و در زمان اربکان، تلاش شد تا سیاست نگاه به شرق در تعاملات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی ترکیه مد نظر قرار گیرد. هر دوی این نگرش‌ها نشان از آن دارد که در طول دوران بعد از جنگ سرد، عده‌ای از نخبگان ترکیه بر این اعتقاد بودند که ترکیه می‌تواند در حوزه‌های خاصی از مناطق پیرامونی‌اش به منزلت هژمونیک دست یابد. در فضای جدید بین‌المللی ابتدای هزاره سوم، عده‌ای از نخبگان فکری و ابزاری ترکیه همانند داوود اوغلو بر این اعتقادند که با توجه به عمق راهبردی ترکیه، این کشور نباید به دنبال کسب منزلت هژمونی در مناطق پیرامونی خود باشد؛ زیرا چنین قدرتی را ندارد. بلکه ترکیه باید بتواند به ایجاد ثبات و صلح در مناطق بیرونی خود کمک کند. بنابراین، عمق استراتژیک، چراغ راه سیاست خارجی ترکیه در فضای جدید بین‌المللی است. ترکیه با اروپا، خاورمیانه،

۲-۳- عوامل بین‌المللی

موقعیت ویژه ژئواستراتژیکی ترکیه که این کشور را حلقه وصل تمدن‌های غربی و شرقی نموده، به این کشور در معادلات نظام بین‌المللی جایگاهی خاص بخشیده و از همین روست که ترکیه از تحولات نظام بین‌الملل همواره متأثر بوده است.

در طول جنگ سرد رقابت میان آمریکا و شوروی به قدرت‌های ضعیف‌تر از جمله ترکیه و مصر امکان پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود را با استفاده از این رقابت در نظام بین‌الملل داد. در عین حال نظام بین‌المللی دوقطبی محدودیت‌های فراوانی را نیز برای این کشورها فراهم آورد و بسیاری از آنها همانند ترکیه را مجبور به وارد شدن به یکی از بلوک‌بندی‌های تحت تسلط شرق یا غرب نمود. ورود ترکیه به ناتو (۱۹۵۲) و پذیرش ترتیبات امنیتی غربی نیز در این راستا ارزیابی می‌شود. در این میان، فضای امنیتی نظام بین‌المللی بر معادلات داخلی ترکیه نیز اثرگذار بود. به گونه‌ای که زمینه را برای حفظ و افزایش قدرت توسط نخبگان کمالیست و نظامیان فراهم می‌آورد. پایان جنگ سرد در عین حال حلقه اتصال سیاست‌های نخبگان کمالیست را در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از هم گسیخت

و برای نخبگان سیاسی و گروه‌های مشارکت مدنی فرصت مناسبی را برای ایفای نقش در معادلات داخلی و تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی ترکیه فراهم ساخت.

در تحلیل کلان؛ در حال حاضر دموکراسی‌سازی، جهانی‌شدن و اسلام‌گرایی سه متغیر بین‌المللی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه هستند. بحث دموکراسی‌سازی در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا و در ارتباط با حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.) موضوعیت می‌یابد. بحث جهانی‌شدن نیز در تضعیف حاکمیت دولت و از مجرای تلاش در جهت اروپایی شدن بر سیاست خارجی ترکیه تأثیرگذار بوده است. اسلام‌گرایی نیز به عنوان یک روند کلان جهانی تأثیرات زیادی را بر سیاست خارجی ترکیه بعد از جنگ سرد داشته است که مواردی از آن در مباحث آتی مورد بحث قرار می‌گیرد.

در مجموع، در نظام بین‌الملل جهانی شونده بعد از جنگ سرد و مخصوصاً در ابتدای هزاره سوم، مسائل امنیتی مشترک بین‌المللی بر سیاست خارجی ترکیه تأثیرگذار بوده‌اند. ناسونالیسم قومی، بیگانه‌هراسی، جدایی‌طلبی، بنیادگرایی و تروریسم بین‌الملل تنها بخشی از مسائل امنیتی مشترک بین‌المللی هستند که

و از یک سو به جهان اسلام است. بنابر نظر هانتینگتون: «ترکیه که در این زمان از مکه رو بر می‌گرداند و از سوی بروکسل طرد می‌شود، نمی‌داند که باید به کدام سمت حرکت کند» (Huntington, 1993, p.4). اما مرور زمان این نگرانی‌ها را برطرف نمود و نشان داد که علیرغم تحولات ساختاری جدید، ترکیه و غرب هنوز به یکدیگر به خصوص در زمینه‌های امنیتی وابستگی متقابل دارند.

در مجموع در دهه ۱۹۹۰، رویکرد غالب بر سیاست خارجی ترکیه رویکردی غرب‌گرایانه و نگاه به قدرت‌های فرمانطقه‌ای در راستای سنت‌های غالب بر سیاست خارجی ترکیه متأثر از دیدگاه‌های کمالیستی بوده است. در همین چارچوب است که در این دهه ایالات متحده و ترکیه همکاری‌های خود را در مواردی چون مهار روسیه و ایران، فرونشاندن بحران‌های بالکان و امنیت و انتقال انرژی تا جایی ادامه می‌دهند که از این رابطه به یک «مشارکت استراتژیک»^۵ تعبیر می‌گردد. در ارتباط با اتحادیه اروپایی نیز ترکیه در این دهه به تلاش‌های خود برای عضویت در این اتحادیه ادامه می‌دهد. در دهه ۱۹۹۰ این برداشت در میان

تأثیراتی را بر سیاست خارجی ترکیه داشته‌اند.

پیامدهای تحولات اروپای شرقی، منازعات بالکان، به چالش کشیده شدن فلسفه وجودی و هویت ناتو، تحولات قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه، حمله به عراق در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ از مهم‌ترین تأثیرات نظام بین‌الملل در عملیاتی شدن هرکدام از دو جهت‌گیری سیاست خارجی مزبور ترکیه (غرب‌گرایی و منطقه‌گرایی) بوده است.

۳- سیاست خارجی ترکیه در دهه ۱۹۹۰: پیرامون‌گرایی در راستای غرب‌گرایی

در طول جنگ سرد، ترکیه هویت سیاسی خود را به منزله جزئی از بلوک غرب و در تقابل با اتحاد جماهیر شوروی تعریف می‌کرد (اکبری، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳). فروپاشی شوروی، سبب‌ساز شکل‌گیری و تشدید بی‌ثباتی‌ها و ناآرامی‌های فراوانی در حوزه بالکان و قفقاز شده بود که امنیت ملی ترکیه را با خطر مواجه می‌ساخت. آنچه که به این دغدغه‌ها و نگرانی‌ها دامن می‌زد، زیر سؤال رفتن فلسفه وجودی اتحاد ترکیه با دنیای سرمایه‌داری با از میان رفتن دشمن کمونیست مشترک بود. در این زمان است که جهت نگاه ترکیه از یک سو به اروپا و آمریکا

سیاستمداران ترک وجود داشت که اتحادیه اروپایی ترکیه را به عضویت نخواهد پذیرفت مگر اینکه ترکیه به یک بازیگر کلیدی چند منطقه‌ای^۶ تبدیل شود. از این رو ترکیه به سمت آسیای مرکزی و قفقاز رفت. روابطش با اسرائیل را به شدت تقویت کرد، سعی کرد در مسائل خاورمیانه ایفای نقش کند، به مسائل جهان اسلام توجه بیشتری نشان داد و ضمن پیگیری مجدانه عضویت در اتحادیه اروپایی، روابط با آمریکا را حفظ کرد (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸).

در طول این دهه به صورت آرام مسائلی همانند جدایی‌طلبی کردی، درگیری‌های اعراب و اسرائیل، جنگ اول خلیج فارس و تهدیدات ناشی از حمایت برخی از دولت‌های خاورمیانه چون ایران و سوریه از جدایی‌طلبان کرد در جهت اعمال فشار به ترکیه همگی ملزوماتی را برای دخالت آرام و محدود ترکیه در مناطق پیرامونی‌اش فراهم می‌آوردند. البته این دخالت‌ها، به استثناء دوره کوتاه اسلام‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۷، در راستای روندهای جهانی و در واقع پاسخ و واکنش به تغییرات در محیط امنیتی ترکیه بوده است. برخی از شاخص‌های عملی شدن رویکرد

غرب‌گرایانه در عرصه تعاملات پیرامونی سیاست خارجی ترکیه در طول دهه ۱۹۹۰ به صورت موردی به شرح زیر می‌باشند.

۳-۱- معضلات جهانی؛ دغدغه مشترک

در دهه ۱۹۹۰، شرایط داخلی و بین‌المللی روابط ترکیه و ایالات متحده آمریکا و نظام سرمایه‌داری جهانی، دستخوش تغییرات شگرفی گشت. فروپاشی شوروی و از میان رفتن رقابت‌های استراتژیک جهانی میان بلوک شرق و غرب، ساختار نظام بین‌الملل حاکم بر دوران جنگ سرد را متحول نمود. برای بیش از چهار دهه آنچه به رابطه استراتژیک میان ترکیه و آمریکا جهت می‌داد، رقابت‌های استراتژیک بین دو ابرقدرت و ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل بود. در طول سال‌های جنگ سرد ایالات متحده و ترکیه دارای برداشت‌های یکسانی پیرامون تهدیدات ارائه شده از سوی اتحاد جماهیر شوروی و پیمان ورشو بودند. برای ایالات متحده، ترکیه حکم یک پایگاه در مرزهای شوروی و متحدی کلیدی در جناح شرقی ناتو را داشت. برای ترکیه نیز ایالات متحده نقش متحد و حامی در برابر تهدیدهای شوروی را ایفا می‌نمود. از همین رو بود که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و

6. Multi-regional

❖ اثرگذاری بر گرجستان و دولت‌های ترک اتحاد جماهیر شوروی سابق به نفع غرب و در جهت مقابله با روسیه؛

❖ گزینه جایگزینی برای ایران و روسیه در انتقال منابع انرژی دریای خزر؛

❖ حائلی در برابر دخالت‌های احتمالی روسیه در تنگه‌های ترکیه و خاورمیانه؛

❖ عادی‌سازی روابط مسلمانان با اسرائیل؛

❖ حامی قدرتمند روند صلح خاورمیانه که مورد اعتماد دو طرف نیز می‌باشد؛

❖ الگویی از دموکراسی در جهان اسلام. یک ترکیه ضد غرب و یا حتی بی‌طرف

نمی‌توانست این اهداف و برنامه‌های ایالات متحده و نظام سرمایه‌داری جهانی را برآورده

سازد. در واقع ترکیه در دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک دولت طرفدار غرب با قطع نمودن

خطوط ارتباطی میان بنیادگرایان، تروریست‌ها و گروه‌ها و یا کشورهایی که به

دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه هستند، به بهترین شکل

می‌توانست در جهت منافع ایالات متحده در منطقه گام بردارد (Abramowitz, 2000, pp.221-223)

همین واقعیت‌ها بود که به این کشور جایگاهی حتی مهم‌تر از دوران

جنگ سرد در سیاست خارجی ایالات متحده

از میان رفتن نظام دو قطبی و تغییرات ایجاد شده در چشم‌اندازهای سیاسی اوراسیا تغییراتی بنیادین را در فضای حاکم بر روابط ترکیه و ایالات متحده به وجود آورد (Aydin and Erham, 2004, pp. 4-6).

در ابتدا آنکارا بیم آن را داشت که در شرایط جدید بعد از جنگ سرد؛ اهمیت

حیاتی ترکیه برای غرب، ایالات متحده و نظام سرمایه‌داری جهانی از میان برود و در

نتیجه ترکیه از کمک‌های امنیتی و نظامی غرب محروم شود. اما با فرارسیدن نیمه دوم

دهه ۱۹۹۰، تمامی این نگرانی‌ها به نحوی از میان رفتند. ترکیه نه تنها به عنوان یک

متحد اصلی ناتو باقی ماند و پایگاه‌های ترکیه نقشی حیاتی را در عملی نمودن برنامه‌های

منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق ایفا نمودند، بلکه این کشور همان گونه که در زیر

می‌آید، نقشی مهم را در ابتکارات و استراتژی‌های منطقه‌ای ایالات متحده بر

عهده گرفت:

❖ وزنه تعادل ایدئولوژیک در برابر اسلام‌گرایی ایران؛

❖ حمایت از کوزوو و بوسنی و مقابله با حرکت‌های جدایی طلبانه و همچنین شرکت در عملیات حفظ صلح در بالکان؛

و کشورهای اروپایی بخشید. از همین روست که بیل کلینتون در سخنرانی ۱۵ نوامبر ۱۹۹۹ خود در پارلمان ترکیه اظهار می‌دارد: «در دوران پس از جنگ سرد همکاری ما (ترکیه و آمریکا) از اهمیتی بیشتر از گذشته برخوردار شده است.» البته اهمیت ترکیه برای ایالات متحده در تمامی دهه ۱۹۹۰ به صورت یک منحنی تصاعدی نبوده است. در دو سال اول دولت کلینتون، ترکیه از نگاه بسیاری از دولتمردان آمریکایی یک سرمایه رو به زوال محسوب می‌شد. هرچند در آن دوران ترکیه به عنوان بازوی اصلی در انجام عملیات پرواز ممنوع در شمال عراق به شمار می‌رفت، اما از نگاه بسیاری، با سقوط رژیم رو به افول صدام حسین، برنامه‌های پرواز ممنوع نیز منسوخ می‌شدند. در واقع در آن زمان ایالات متحده نسبت به دغدغه‌های امنیتی ترکیه نسبت به روسیه بی‌تفاوت بود و به تقاضاهای مصرانه ترکیه جهت دخالت ناتو به نفع بوسنی پاسخی نمی‌داد. علاوه بر آن، دولت کلینتون در سال‌های ابتدایی، نسبت به سیاست‌های ترکیه در قبال کردها انتقادات بسیاری را مطرح می‌ساخت (Aydin and Erham, 2004, p.95).

در واقع در نیمه‌های دهه ۱۹۹۰ بود که نشانه‌های پیدایش دوباره یک مشارکت

استراتژیک میان ترکیه و ایالات متحده آمریکا آشکار گشت. این مهم طی پاسخ دو طرف به شرایط متحول شده بین‌المللی و منطقه‌ای امکان‌پذیر شد. بی‌رحمی‌های روسیه در قبال چچنی‌ها در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ و تمایلات رو به گسترش ملی‌گرایانه و کمونیستی در روسیه، سیاستمداران آمریکایی را از خواب حرکت نرم روسیه در جهت همسویی با ارزش‌های غربی بیدار نمود. در این فضا بود که ترکیه یک بار دیگر به عنوان یک دولت حائل در برابر توسعه‌طلبی‌های روسیه در خاورمیانه و تنگه‌های ترکیه و همچنین یک قطب طرفدار غرب که می‌توانست دولت‌های ترک منطقه را از نفوذ روسیه برهاند، اهمیت خود را باز یافت. در این بین، واشنگتن نیز دخالت خود را در امور منطقه‌ای که در سال‌های اولیه دولت کلینتون با بی‌میلی نسبت به آن برخورد می‌نمود، افزایش داد. حمایت ایالات متحده از بوسنی، سیاست‌های ترکیه و آمریکا را هر چه بیشتر به هم نزدیک ساخت و باعث ارتقاء وجهه آمریکا در ترکیه گشت. از سوی دیگر در زمینه سیاست‌های امنیت و انتقال انرژی نیز سیاست‌های ایالات متحده و نظام سرمایه‌داری جهانی حرکت می‌نمود. تمامی این عوامل باعث گسترش هر چه

۱۹۹۶)، تلاش‌های خود را جهت پیوستن به این سازمان منطقه‌ای پیگیری و استمرار بخشید.

در واقع روابط ترکیه و اتحادیه اروپایی در طول این دهه روندی پرفراز و نشیب را پیموده است. در سال‌های بین ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ در حالی که ترک‌ها رفته رفته ناراحتی‌های ناشی از ردّ درخواست عضویت خود در سال ۱۹۸۷ را به دست فراموشی می‌سپردند، دو طرف هرچه بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌شدند و مقدمات ایجاد یک اتحادیه گمرکی^۷ فراهم می‌شد. کما اینکه این ایده در ۱۹۹۶ صورت واقعی به خود گرفت. اما اندکی پس از برداشته شدن این گام بزرگ در راه عضویت، روندها شکلی کاملاً متفاوت به خود گرفت.

از یک سو دولت‌های اروپایی تصمیم بر این گرفتند که ترکیه را در فهرست دولت‌های اروپای شرقی که قصد داشتند تا از طریق روندهای گسترش اتحادیه اروپایی به این اتحادیه ملحق شوند، قرار ندهند. در همین مقطع است که صداهای مخالفت با پیوستن ترکیه به این اتحادیه مسیحی به واسطه دلایل فرهنگی (مسلمان بودن جمعیت ترکیه) بالا می‌گیرد. نهادهایی چون

بیشتر مناسبات ترکیه و ایالات متحده در سال‌های پس از جنگ سرد گشت (Aydin and Erham, 2004, p.95).

در مجموع، معضلات مشترک جهانی از تروریسم گرفته تا امنیت‌سازی مشترک، زمینه نگرش مشترک غرب و ترکیه را در تعامل ترکیه با مناطق پیرامونی‌اش فراهم ساخت. این مسئله باعث گردید که تعامل ترکیه با مناطق پیرامونی‌اش در طول دهه ۱۹۹۰ در استمرار روابط ترکیه و غرب به نحو قابل توجهی یاری رساند.

۳-۲- پیوستن به اتحادیه اروپایی؛ استمرار تلاش‌ها

در طول دهه ۱۹۹۰، در کنار روابط ترکیه با ایالات متحده آمریکا، روابط ترکیه با اتحادیه اروپایی و تلاش‌های این کشور جهت پیوستن به این سازمان منطقه‌ای نیز جنبه دیگر رویکردهای غرب‌گرایانه ترکیه را تشکیل می‌دهد. هرچند در این دوران ابهامات بسیاری پیرامون عضویت و ملزومات پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپایی توسط این نهاد مطرح شد و فرایند عضویت ترکیه را در هاله‌ای از ابهام قرار داد، اما تا آنجایی که به ترکیه مربوط می‌شود، این کشور به استثناء دوره کوتاه روی کار آمدن اسلام‌گرایان حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان (۱۹۹۷-)

پارلمان و شورای اروپا نیز با مطرح نمودن مسایل فرهنگی، حقوق بشری و اقتصادی دغدغه‌های موجود در این زمینه را منعکس می‌نمایند.

از سوی دیگر، در طرف ترک نیز به دست گرفتن قدرت توسط اسلام‌گرایان حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۷ سؤالاتی را در مورد میزان علاقه ترکیه در پیوستن به اتحادیه اروپایی مطرح نمود و دست‌آویزی برای قدرت گرفتن دیدگاه‌هایی در اروپا شد که نسبت به میزان جدی بودن و قابلیت‌های ترکیه برای ورود به این اتحادیه به دیده شک و تردید می‌نگریستند. در سال ۱۹۹۸ نیز روابط دوجانبه دچار رکود بود تا اینکه در سال ۱۹۹۹ با روی کار آمدن دولت اجویت،^۸ ترکیه آمادگی خود را جهت اجرای حداقل پاره‌ای از اصلاحات مورد نظر اتحادیه اروپایی جهت مهیا نمودن مسیر عضویت نشان داد. در همین اثناء، وقوع زلزله ویرانگر اوت ۱۹۹۹ در ترکیه و کمک‌های سخاوتمندانه اروپا به این کشور فضای روانی بسیار مناسبی را در هر دو طرف جهت همگرایی هرچه بیشتر فراهم نمود. در همین فضا بود که تحت تأثیر ترغیب‌های ایالات متحده، اتحادیه اروپایی در

دسامبر ۱۹۹۹ ترکیه را در رده کاندیداتوری عضویت قرار داد. (Hale, 2000, pp.233-234)

۳-۳- اسرائیل؛ حلقه اتصال غرب و خاورمیانه

ترکیه اولین کشور مسلمانی بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت. با توجه به غالب بودن رویکرد غرب محور است که روابط ترکیه با اسرائیل به عنوان یکی از قدرتمندترین دولت‌های منطقه و حلقه وصل سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی ترکیه در طول دهه ۱۹۹۰ اهمیت خاصی می‌یابد. از نقطه نظر داخلی، این دهه، دهه بازگشت نیروهای نظامی به نقطه کانونی قدرت در سیاست‌های داخلی ترکیه به شمار می‌رود. این عامل همراه با تهدیدات علیه امنیت ملی، زمینه را برای نزدیکی هرچه بیشتر میان ترکیه و اسرائیل فراهم آورد. در فضای ایجاد شده در دهه ۱۹۹۰ این قابلیت‌ها و مقاصد ایران، سوریه و عراق بود که دو کشور را هر چه بیشتر به هم نزدیک می‌نمود. (Bengio,

2004, p.9)

در سال ۱۹۹۶ مقامات ترکیه دو مقوله جدایی‌طلبی کردی و اسلام‌گرایی را به عنوان عمده‌ترین تهدیدات علیه امنیت ملی این کشور تعریف نموده بودند اما این تنها یک

8. B. Ecevit

ترکیه و اسرائیل به وجود آورد، اما دولت ائتلافی او در برابر نظامیان که پایه‌های خود را در اثرگذاری بر رویه‌های سیاسی ترکیه مستحکم نموده بودند، عقب نشست. نظامیان که در این دوران از اثرگذارترین نهادها در عرصه روابط خارجی ترکیه به شمار می‌رفتند، با اعمال فشار به دولت اربکان آن را مجبور به انعقاد چند موافقتنامه نظامی با اسرائیل در فوریه و اوت ۱۹۹۶ نمودند. تحت تأثیر همین پیوندها بود که برخی این دوران را ماه عسل در روابط ترکیه و اسرائیل نامیده‌اند. در واقع نظامیان ترکیه در این دوره روابط استراتژیک با اسرائیل به عنوان مهم‌ترین مؤتلف غرب در منطقه خاورمیانه را بهترین وسیله برای بهره‌مندی از حمایت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای و غربی جهت مقابله با تهدیدهای رو به رشد داخلی و منطقه‌ای ترکیه می‌دیدند.

۴- سیاست خارجی ترکیه در هزاره جدید: پیرامون گرایی در خدمت غرب‌گرایی

با ورود به هزاره جدید، ترکیه تحولات جدیدی را در عرصه عملیاتی کردن رویکردهای سیاست خارجی خود به مناطق پیرامونی و غرب تجربه نموده است. این تحولات به صورت عمده تحت تأثیر دو عامل

روی سکه بود. در طرف دیگر، ترکیه روابطی پرتنش را تقریباً با تمامی همسایگان خود پشت سر می‌گذاشت (Robert, 2001, p.125). در عین حال که ترکیه متأثر از حرکت‌های گریز از مرکز داخلی، ناآرامی‌های مدنی شدیدی را درون مرزهای خود تجربه می‌نمود، در صحنه خارجی نیز جدایی‌طلبان پ.ک.ک. با حمایت‌ها و یا حداقل انفعال دولت‌های همسایه، حملاتی شدید را علیه این کشور ترتیب داده بودند. از یک سو عبدالله اوجالان^۹ رهبر پ.ک.ک. موفق به اخذ پناهندگی از دولت سوریه شده بود و از سوی دیگر عراق با باز گذاردن دست این گروهک، در به راه انداختن حملات علیه ترکیه از شمال این کشور همکاری می‌نمود. روابط با ایران نیز به تیرگی گراییده بود. در مرزهای شمالی نیز علاوه بر مسئله قبرس، ترکیه می‌رفت تا بر سر جزایر دریای اژه وارد درگیری‌های نظامی با یونان شود. همه این تهدیدها حاکی از لزوم نزدیک شدن ترکیه به یک متحد منطقه‌ای و مؤتلف با غرب به نام اسرائیل بود.

هر چند روی کار آمدن نجم‌الدین اربکان و حزب اسلام‌گرای رفاه او در ۱۹۹۶ تردیدهایی را در مورد چگونگی مناسبات

9. Abdullah Ocalan

شکل گرفته‌اند: اولین عامل تغییرات ایجاد شده در فضای سیاسی و امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه می‌باشد و عامل دیگر تغییرات ایجاد شده در نخبگان تصمیم‌گیر در عرصه سیاست داخلی و خارجی ترکیه در پی در دست گرفتن قدرت توسط اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه می‌باشد.

در فضای جدید بین‌المللی منتهی به هزاره سوم میلادی، نخبگان ترکیه تلاش زیادی را جهت تحکیم ائتلاف خود با غرب و نظام سرمایه‌داری جهانی و عضویت در اتحادیه اروپا به خرج دادند، اما پس از مدتی ترک‌ها به خوبی پی بردند که پیروی بیش از حد از سیاست‌های ایالات متحده، مخالفت بعضی اعضای قدرتمند اتحادیه اروپا (به خصوص فرانسه) را راجع به عضویت آنها در اتحادیه افزایش خواهد داد و در نقطه مقابل آن دور شدن از سیاست‌های افراطی و یک‌جانبه ایالات متحده باعث خواهد شد بعضی اعضای اتحادیه از عضویت ترکیه حمایت کنند (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۸، صص ۲۳-۲۴).

در این راستا توجه سیاست خارجی ترکیه به علایق و دغدغه‌های مناطق پیرامونی‌اش، ریشه در دغدغه‌های سیاست خارجی این کشور در دهه‌های ۸۰ و ۹۰

دارد. اما در دوران جدید تشدید دغدغه‌های امنیتی این کشور مانند افزایش تلاش‌های جدایی‌طلبانه میان کردهای ترکیه، ابهام در آینده سیاسی عراق، امکان ظهور یک دولت کرد در منطقه، افزایش فشارهای ایالات متحده به ایران و سوریه و احتمال بروز یک منازعه منطقه‌ای جدید و تغییرات ایجاد شده در روند صلح خاورمیانه زمینه را برای درگیر شدن هرچه بیشتر ترکیه در سیاست‌های مناطق پیرامونی‌اش (و مخصوصاً منطقه خاورمیانه) فراهم آورده است.

شاخص‌های عملیاتی شدن رویکرد پیرامون‌نگر در عرصه سیاست خارجی ترکیه در ابتدای هزاره سوم جهت دستیابی به اهداف غرب‌گرایانه سیاست خارجی ترکیه تحت زعامت و رهبری رجب طیب اردوغان و عبدالله گل به عنوان کارگزاران حزب عدالت و توسعه در زمینه سیاست خارجی به شرح زیر می‌باشند.

۴-۱- ایران و سوریه؛ بهبود در روابط

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، روابط آنکارا با دمشق و تهران تحت تأثیر مسئله جدایی‌طلبی کردی به تیرگی گرایید. اما در سال‌های اخیر منافع مشترک این سه کشور در مهار ناسیونالیسم کردی و جلوگیری از

کوه‌های قنديل گلوله‌باران نمود (Larrabee, 2007, pp.103-114).

همکاری در زمینه انتقال انرژی و تضمین امنیت انرژی یکی دیگر از عوامل نزدیک شدن ایران و ترکیه به یکدیگر می‌باشد. در حالی که با بالا گرفتن تنش‌ها میان ایران و ایالات متحده آمریکا بر سر مسئله هسته‌ای و تحولات عراق، ایالات متحده خواهان انزوا و اعمال فشار هرچه بیشتر بر ایران بود، قرارداد صدور ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز ایران به ترکیه در فوریه ۲۰۰۷ سیلی از انتقادات را از سوی کاخ سفید روانه ترکیه نمود. در واکنش به این قرارداد، شان مک کورمک،^{۱۱} سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، در یک موضع‌گیری رسمی خاطرنشان ساخت که واشنگتن خواهان افزایش پیوندها در زمینه انرژی میان ترکیه به عنوان یک متحد ناتو با ایران نیست: «اگر از ما پرسند که اکنون زمانی مناسب برای سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز ایران است، قطعاً پاسخ ما منفی خواهد بود.» این قرارداد همچنین در زمانی منعقد شد که کنگره آمریکا در حال بررسی قانونی برای ملزم ساختن دولت نسبت به اعمال تحریم‌ها علیه شرکت‌های خارجی بود که اقدام به

شکل‌گیری یک دولت مستقل کرد در طول مرزهایشان سبب‌ساز بهبود روابط شده است. در فضای جدید روابط ایران و ترکیه در ابتدای هزاره سوم شاهد بهبود و گسترش روابط دو کشور ایران و ترکیه هستیم. شاخص‌های بهبود این روابط را می‌توان در حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی مشاهده کرد (اکبری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲).

با توجه به عملیاتی شدن رویکردهای اخیر در سیاست خارجی ترکیه همکاری‌های ترکیه با ایران به ویژه در زمینه‌های امنیتی به میزان زیادی ارتقاء یافته است. بنا بر یک موافقتنامه همکاری‌های امنیتی که طی سفر اردوغان به ایران در ژوئیه ۲۰۰۴ به امضاء رسید، دو کشور گروه پ.ک.ک. را یک گروه تروریستی خواندند و همکاری‌ها را در زمینه حفاظت از مرزها افزایش دادند. ایران نیز مانند ترکیه در مناطق کردنشین خود با مشکلات امنیتی روبه‌رو است. طی سال‌های گذشته «حزب زندگی آزاد»^{۱۰} که یک گروه ایرانی وابسته به پ.ک.ک. می‌باشد، در کردستان ایران حملاتی را علیه نیروهای امنیتی این کشور ترتیب داده که ایران نیز در پاسخ، پایگاه‌های گروه پ.ک.ک. را در

سرمایه‌گذاری با ارزش بیش از ۲۰ میلیون دلار در ایران بنمایند. اردوغان نیز در واکنش به این اظهارات بیان داشت که ایران پیشنهادی جذاب را مطرح نموده و آنکارا برای تعقیب منافع خود نیازی به کسب اجازه از آمریکا نمی‌بیند (Pope, 2003).

در ورای این اقدام آنکارا دو انگیزه وجود داشته است. اول آنکه اقتصاد رو به رشد ترکیه به شدت نیازمند انرژی است که با توجه به فقر مفرط این کشور در زمینه منابع انرژی این اقدام قابل توجیه می‌باشد. علاوه بر مصارف داخلی، این قرارداد این امکان را به ترکیه می‌دهد تا نقش یک واسط انرژی میان ایران و اروپا را ایفا نموده و از این راه درآمدهای سرشاری را نصیب خود نماید. دوم آنکه این اقدام آنکارا به منزله ارسال پیامی آشکار به ایالات متحده در زمانی بود که این کشور با درخواست‌های مکرر ترکیه نسبت به اقدام علیه نیروهای پ.ک.ک. در شمال عراق مخالفت می‌نمود. در واقع ترکیه با نزدیک شدن به ایران امیدوار است بتواند در مورد مقاصد خود در عراق، ایالات متحده را تحت فشار قرار دهد.

روابط ترکیه با سوریه نیز در سال‌های گذشته در زمینه‌های استراتژیک و اقتصادی به میزان قابل توجهی افزایش یافته است.

هرچند در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دو کشور روابطی پرتنش را پشت سر گذاردند، اما تهدید ترکیه جهت حمله به سوریه در صورت ادامه یافتن حمایت‌های دمشق از گروه پ.ک.ک. اکتبر ۱۹۹۸ بحران را در روابط دو کشور به اوج رسانید. سوریه در برابر برتری نظامی ترکیه از مواضع خود عقب نشست و دست به اخراج عبدالله اوجالان رهبر گروه پ.ک.ک. و بستن اردوگاه‌های تمرینی این گروه زد. این تغییر موضع دمشق، راه را برای بهبود تدریجی روابط هموار نمود. سفر ژانویه ۲۰۰۵ بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه به ترکیه که اولین سفر در نوع خود از زمان استقلال سوریه در ۱۹۴۶ به شمار می‌رفت، دیگر جایی را برای شک و تردید در آشتی در روابط دو کشور باقی نگذارد.

در زمینه استراتژیک هدف دمشق از برقراری این ارتباطات، فراهم نمودن زمینه پیوندهای قوی‌تر منطقه‌ای جهت تحکیم موقعیت خود به عنوان کشوری اثرگذار در معادلات منطقه‌ای و آزاد نمودن خود از فشارهای ایالات متحده بوده است. با روی کار آمدن اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه این همکاری‌ها گسترش بیشتری یافته است. برای نمونه نخست وزیر سوریه، محمد

سبب‌ساز اعمال فشارهایی از سوی جمعیت کرد سوریه در راستای بهبود وضعیت سیاسی و اقتصادی‌شان بشود، نگرانی‌هایی وجود دارد. در زمینه اقتصادی نیز در سال‌های اخیر همگرایی‌هایی میان دو کشور به چشم می‌خورد. در حقیقت چشم‌اندازهای یک همکاری اقتصادی نزدیک با سوریه، ترکیه را هرچه بیشتر به دوران قبل از جنگ اول خلیج فارس ۱۹۹۰-۱۹۹۱ که حجم مناسب تجارتی و اقتصادی با دولت‌های منطقه در بالاترین سطح قرار داشت، رهنمون می‌شود. دو دولت در زمینه‌های اقتصادی قراردادهایی را منعقد نموده‌اند که در نتیجه آنها بستر لازم برای ایجاد یک منطقه آزاد تجاری که می‌تواند همکاری‌های دوجانبه را افزایش دهد، فراهم آمده است (www.allaboutturkey.com).

۴-۲- اسرائیل؛ تلاش برای برقراری موازنه

در سال‌های اولیه هزاره جدید، مناسبات اسرائیل و ترکیه در سطح مناطق پیرامونی ترکیه، به ویژه در عرصه نظامی، مناسباتی نسبتاً استراتژیک است. ولی در عین حال، همزمان با روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه، تغییراتی در نوع نگاه ترکیه نسبت به اسرائیل نیز به وجود آمده و آنکارا سیاستی

مصطفی میرو^{۱۲} در ژوئیه ۲۰۰۳ از ترکیه دیدار نمود که عبدالله گل وزیر خارجه وقت ترکیه در نوامبر ۲۰۰۳ به این بازدید پاسخ داد. در دسامبر ۲۰۰۳ نیز دو کشور اقدام به امضای یادداشت تفاهمی در زمینه مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم نمودند. این تبادل دیدارها در دوران پس از جنگ عراق و با افزایش فشارهای ایالات متحده بر سوریه، شدت بیشتری پیدا کرد. پس از آنکه ایالات متحده با تصویب لایحه «پاسخگویی سوریه و حاکمیت لبنان»^{۱۳} فشارها را بر سوریه با تهدید به اعمال تحریم‌های دیپلماتیک و اقتصادی افزایش داد، این کشور با نزدیک شدن هرچه بیشتر به ترکیه در پی کاهش این فشارها برآمد

(www.allaboutturkey.com).

علاوه بر این، دغدغه‌های رو به افزایش دمشق در مورد تهدیدات ناشی از ناسیونالیسم کردی، عاملی موثر در تغییرات در روابط دو کشور بوده است. همانند ترکیه و ایران، ناآرامی‌ها در میان اقلیت کرد سوریه نیز رو به وخامت گذاشته است. در دولت بشار اسد نسبت به ظهور یک دولت کرد در شمال عراق با اقتصادی نیرومند که می‌تواند

12. Mohammad Mustafa Miro
13. Syrian Accountability and Lebanon Sovereignty Act

فعال تر را به نفع فلسطینی‌ها در پیش گرفته است. اردوغان با « تروریسم دولتی » خواندن سیاست‌های اسرائیل در کرانه باختری و نوار غزه، آشکارا به انتقاد از سیاست‌های اسرائیل در این مناطق پرداخته و در عین حال دست به ایجاد پیوندهایی نزدیک‌تر با رهبران فلسطینی زده است. چند هفته پس از برگزاری انتخابات در سرزمین‌های فلسطینی در ژانویه ۲۰۰۶، آنکارا میزبان یک هیأت عالی‌رتبه حماس به رهبری خالد مشعل^{۱۴} بود. اردوغان امید آن را داشت که با دست زدن به چنین اقدامی، توانایی ترکیه را برای ایفای نقش فعال‌تر در منطقه خاورمیانه افزایش دهد. اما از آنجایی که این حرکت ترکیه بدون مشورت با واشنگتن و تل‌آویو صورت پذیرفت، موجبات خشم و آزدگی آنها را به همراه داشت. چرا که آمریکا و اسرائیل خواهان انزوای حماس تا پذیرفتن شرط‌هایی از قبیل به رسمیت شناختن دولت اسرائیل بودند (Larrabee, 2007, pp.103-114).

ترکیه همچنین در قبال بحران روابط لبنان و اسرائیل در سال ۲۰۰۶، موضعی مستقل و در تضاد با سیاست‌های اسرائیل اتخاذ نمود. اردوغان به شدت حملات

اسرائیل به لبنان را محکوم نمود و چندین شهر بزرگ ترکیه شاهد برگزاری راهپیمایی‌هایی بودند که در آنها پرچم اسرائیل به آتش کشیده می‌شد. سازمان‌های غیر دولتی ترکیه نیز سیاست‌های اسرائیل در لبنان و فلسطین را محکوم نمودند.

در عین حال اردوغان تصمیم به اعزام یک هزار نیروی نظامی برای مشارکت در نیروهای حافظ صلح سازمان ملل^{۱۵} در لبنان گرفت که این رقم از میزان مشارکت تمامی دولت‌های اروپایی پا را فراتر نهاد. این حرکت به شدت از سوی احزاب اصلی ترکیه و حتی برخی از اعضای حزب عدالت و توسعه که از وارد شدن ترکیه در رودرویی نظامی احتمالی با حزب الله بیمناک بودند، مورد انتقاد قرار گرفت و در نهایت نیز باعث بروز اختلافاتی میان رئیس‌جمهور سابق، احمد نجدت سزر^{۱۶} و اردوغان شد. سزر با بیان اینکه « ترکیه مسئولیت حفاظت از منافع ملی سایر کشورها را ندارد »، با مشارکت ترکیه مخالفت می‌نمود. در مقابل نیز اردوغان با اظهار اینکه اگر ترکیه یک ناظر بی‌طرف باقی بماند، قادر نخواهد بود از منافع

15. UN Peacekeeping Force
16. A. N. Sezer

14. Khalid Mashaal

ملی خود دفاع نماید، به این موضع‌گیری‌ها واکنش نشان داد.

تصمیم اردوغان در مشارکت دادن نیروهای نظامی ترکیه در عملیات حفظ صلح سازمان ملل در لبنان هرچند خالی از خطر نبود، اما دستاوردهایی را نیز برای ترکیه به همراه داشت. این مشارکت اعتبار اروپایی ترکیه را بالا برد و اهمیت منطقه‌ای ترکیه را اثبات نمود. پس از این اقدام بود که واشنگتن به تحسین اردوغان پرداخت و تیرگی‌ها در مناسبات ترکیه و واشنگتن کاهش یافت.

از سوی دیگر انتقاد اردوغان از اقدامات نظامی اسرائیل موجب انسجام بیشتر ترکیه با دولت‌های مهم عرب منطقه که از عملیات حفظ صلح حمایت به عمل آورده بودند، شد (Larrabee, 2007, pp.103-114). بر مبنای رویکرد مثبت‌تر ترکیه به تحولات منطقه خاورمیانه در سال‌های اخیر این کشور یک خیز جدی برای نزدیکی به عربستان و اعضای شورای همکاری خلیج فارس برداشته است (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۳۹). نشانه بارز این تقویت روابط را می‌توان در سفر اوت ۲۰۰۶ ملک عبدالله به آنکارا مشاهده نمود که اولین سفر در نوع خود در چهل سال اخیر بوده است. در این دیدار دو کشور با امضای هفت موافقتنامه سعی در تقویت

پیوندهای خود نمودند (www.Saudi-us-relations.org). از سوی دیگر پیوندهای ترکیه با مصر، دیگر قدرت منطقه‌ای، افزایش پیدا کرده است. رهبران دو کشور طی دیدار مارس ۲۰۰۷ حسنی مبارک از آنکارا، تصمیم به پایه‌گذاری گفتگوهای دوجانبه و همکاری‌های استراتژیک با تأکید بر همکاری در زمینه‌های انرژی و امنیت منطقه‌ای گرفته‌اند. در جنگ غزه (۲۰۰۹ - ۲۰۰۸) نیز که اندک زمانی پس از میانجیگری ترکیه بین سوریه و اسرائیل روی داد، سیاستمداران ترکیه همراه و همصدا با مردم ترکیه به نفع مردم غزه موضع‌گیری کردند. بعد از تظاهرات چندصد هزار نفری مردم در شهرهای آنکارا، استانبول، آنتالیا، آکساز و غازیان در جهت محکوم کردن این حملات، نوع برخورد تحقیق‌آمیز اردوغان با شیمون پرز در کنفرانس داووس (۲۰۰۹) نیز به نفع جریان‌های فلسطینی ارزیابی شد. لغو مانور مشترک نظامی ترکیه با اسرائیل در سال ۲۰۰۹ نیز اقدامی در همین مسیر بود.

ترکیه در اکتبر ۲۰۰۸ با کسب ۱۵۱ رأی اعضای مجمع عمومی (از مجموع ۱۹۲ عضو این مجمع) سازمان ملل در رقابت با اتریش و ایسلند، صاحب کرسی غیر دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد برای

سال‌های ۲۰۱۰ - ۲۰۰۹ شد. تریبون شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز فرصتی دیگر برای ترکیه محسوب شده است تا از آن طریق، انتقادهایی را از سیاست‌های اسرائیل در قبال فلسطینیان مطرح نماید. در مقابل این رویکرد تهاجمی ترکیه نسبت به اسرائیل، اسرائیل نیز واکنش‌هایی را از خود در قبال ترکیه نشان داده است. نمونه بارز آن رفتار تحقیرآمیز معاون وزیر خارجه اسرائیل (دنی آیلان)^{۱۷} با سفیر ترکیه در تل‌آویو در سال ۲۰۱۰ بود. البته ترکیه در این مورد نیز قدرت خود را به رخ طرف‌های غربی کشیده است. به گونه‌ای که اسرائیل در پی اولتیماتوم ترکیه مجبور به عذرخواهی رسمی از ترکیه شد.

۴-۳- عراق؛ حلقه واسطه پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی

در فضای امنیتی بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که ترکیه هرچه بیشتر درگیر تحولات خاورمیانه می‌شد، روابط این کشور با دنیای غرب و در خط مقدم آن روابط با متحد دیرینه یعنی ایالات متحده آمریکا نیز تغییراتی را تجربه می‌نمود. مهم‌ترین عاملی که در این دوران بر روابط ترکیه و ایالات

متحده آمریکا اثرگذار، جنگ ۲۰ مارس ۲۰۰۳ عراق و تحولات پس از آن در ارتباط با کردها بوده است. بنابر عقیده صاحب‌نظران: «هیچ رویدادی بیشتر از جنگ عراق بر روابط ترکیه و آمریکا تأثیر مخرب نداشته است» (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۶۰).

برای ترکیه واضح بود که حمله آمریکا به عراق و از میان برداشتن حاکمیت عراقی، مشکلات و معضلات امنیتی متعددی را برای ترکیه ایجاد خواهد نمود، چرا که عدم حضور حاکمیت عراقی به کردها امکان مانور بیشتری را در راه رسیدن به اهداف خودمختاری هر چه بیشتر و حتی کسب استقلال سیاسی می‌دهد. به عبارتی هرگونه تغییر و تحولی در شمال عراق به شدت می‌توانست بر مناطق جنوبی کردنشین ترکیه اثرگذار باشد. علاوه بر این، آشوب و ناآرامی در عراق برای کردهای پ.ک.ک. امکان یافتن محیطی مناسب برای تدارک حملات علیه ترکیه را فراهم می‌نمود. همین دغدغه‌ها و نگرانی‌های امنیتی بود که مردم و دولت ترکیه را از همان آغاز به جبهه‌گیری در برابر حمله احتمالی علیه عراق وادار نمود. بنا بر نظرسنجی‌های انجام شده ۹۰ درصد مردم ترکیه با انجام یک عملیات نظامی علیه عراق مخالف بودند (Gorrett, 2002).

با توجه به این واقعیت‌ها بود که دولت‌مردان ترک با نگرانی، سیر تحولات در عراق را از سال ۲۰۰۳ به بعد دنبال نموده‌اند. همه این عوامل باعث شد که ترکیه خطوط قرمز خود را در قبال جنگ آمریکا علیه عراق مشخص سازد (Kurkcu, 2002). مهم‌ترین این خطوط قرمز ایجاد یک دولت کرد بوده است. از سوی دیگر ترکیه همواره این حق را برای خود محفوظ داشته است که در صورت لزوم و برای سرکوب گروه پ.ک.ک. از قوای نظامی استفاده نماید و حملاتی را به درون خاک عراق تدارک ببیند. یکی دیگر از این خطوط قرمز مسئله کرکوک می‌باشد که از نظر ترکیه هرگز نباید اکثریت کرد در آن ساکن شود و بدین ترتیب به مناطق کردنشین ملحق گردد.

ایالات متحده نیز که به همکاری ترکیه برای گشودن جبهه‌ای علیه رژیم بعثی عراق از شمال نیاز داشت، می‌بایست با ملحوظ داشتن این شروط، نظر مساعد آنکارا را جلب می‌نمود. از همین رو مذاکرات ایالات متحده با مقامات ترک در مورد شروط و چگونگی استفاده از پایگاه‌ها و قلمرو این کشور از اواخر سال ۲۰۰۲ شدت بیشتری گرفت. نهایتاً در جلسه شورای امنیت ملی ترکیه که در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۳ برگزار شد، تصمیم

بر این شد که مسئله استفاده از پایگاه‌ها و خاک ترکیه برای گشودن جبهه علیه عراق در ۱۸ فوریه ۲۰۰۳ به رأی پارلمان گذارده شود (Turkish Daily, 2003).

سرانجام در ۲۶ فوریه ۲۰۰۳، دولت لایحه اعطای اجازه به ایالات متحده جهت وارد نمودن ۶۲۰۰۰ نیروی نظامی، ۲۵۵ جنگنده و ۶۲ هلیکوپتر را تقدیم مجلس نمود. اما در میان بهت و ناباوری واشنگتن، پارلمان ترکیه در نشست اول مارس ۲۰۰۳ خود لایحه پیشنهادی دولت را رد نمود. این اقدام پارلمان ترکیه به شدت خشم مقامات آمریکایی را نسبت به متحد دیرینه خود برانگیخت، به گونه‌ای که پل وولفوویتز معاون وقت وزیر دفاع که مسئولیت اقناع آنکارا نسبت به عبور نیروهای آمریکایی را بر عهده داشت، به واکنش واداشت. وی در مصاحبه‌ای که با CNN ترک در اوایل مارس ۲۰۰۳ انجام داد، از ترکیه خواست تا نسبت به اشتباهی که در رد درخواست آمریکا نموده است، از ایالات متحده عذرخواهی نماید. این اظهارات وولفوویتز که خشم ترک‌ها را برانگیخته بود، آنها را به موضع‌گیری وادار نمود؛ به گونه‌ای که رجب طیب اردوغان اعلام نمود که ترکیه از ابتدا در این مورد

هیچ اشتباهی را مرتکب نشده است (Pope, 2003, pp.23-24).

با وقوع جنگ آمریکا علیه عراق و ساقط شدن نظام بعثی عراق، مشخص شد که نگرانی ترک‌ها بی‌دلیل نبوده است. طی قانون دولت انتقالی عراق که در مارس ۲۰۰۴ اعلام شد، اختیارات فراوانی به کردها در محدوده حکومت منطقه‌ای کرد داده شد. اولاً حکومت منطقه‌ای کرد در دوران پس از جنگ مورد شناسایی قرار گرفت. ثانیاً زبان کردی به عنوان دومین زبان رسمی کشور مورد پذیرش واقع شد. ثالثاً نیروهای پیش‌مرگی به عنوان نیروهای امنیتی در داخل مناطق حکومت منطقه‌ای کردستان پذیرفته شدند. در مراحل بعدی نیز تدوین و تصویب قانون اساسی عراق، ایجاد فدرالیسم در عراق و به رسمیت شناختن زبان کردی به عنوان دومین زبان رسمی کشور به افزایش نگرانی‌های امنیتی ترکیه کمک نمود. علاوه بر این، کردهای پ.ک.ک. که پس از دستگیری اوجالان در سال ۱۹۹۹ به صورت یکجانبه اعلام آتش بس نموده بودند، دوباره از داخل خاک عراق دست به تحرکاتی علیه ترکیه زدند. این عوامل به همراه نگرانی در مورد بازگشت کردها به کرکوک که پس از سیاست‌های عربی‌سازی حزب بعث تعداد

آنها به شدت کاهش یافته و اکثریت را از دست داده بودند، همگی باعث شدند که در دوران پس از جنگ، ترکیه نسبت به مسائل امنیت ملی خود به شدت دچار نگرانی شود. از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا نسبت به دغدغه‌های ترکیه با سردی برخورد نموده و به خواسته‌های ترکیه جهت اقدام علیه پ.ک.ک. واقعی نهنده است. علی‌رغم برخی همکاری‌های مقطعی ایالات متحده در مجموع نه تنها خود حاضر به اقدام علیه پ.ک.ک. نبوده، بلکه در مقابل دخالت ترکیه و ورود قوای امنیتی این کشور به خاک عراق نیز در موارد متعدد مقاومت نموده است.

در حال حاضر امنیت مهم‌ترین مسئله در زمینه ثبات سیاسی ترکیه است (چگنی‌زاده و آثارتمر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۶). بر همین اساس ترکیه در برابر وضعیت موجود در عراق با توجه به منافع ملی‌اش سعی دارد تا با نقش‌آفرینی در تحولات عراق (مخصوصاً شمال عراق) از آمریکا امتیاز بگیرد و نقش‌آفرینی اسرائیل را در تحولات عراق مهار نماید. ترکیه در چارچوب نگرش‌هایش به معادلات سیاسی و امنیتی عراق، درصدد ترغیب تهران و دمشق به همسویی با اهداف ترکیه و به طور خاص، تشکیل مثلثی در مقابل فدرالیزه‌شدن کردستان عراق و آثار

یافته بود که جایی را برای مصالحه باقی نمی‌گذارد، اما دولت اردوغان با دیدی کاملاً باز نسبت به آن برخورد نمود و تمام تلاش خود را جهت از میان برداشتن مسئله قبرس به عنوان مانعی در برابر عضویت انجام داد. در نهایت، طرح کوفی عنان مورد پذیرش افکار عمومی و نخبگان کمالیست قرار گرفت. مهم‌ترین تحول در سیاست خارجی ترکیه، در قبال قبرس امضای سندی از سوی ترکیه بود که براساس آن، ترکیه اتحادیه گمرکی خود با اتحادیه اروپایی را به تمام اعضای آن (و از جمله قبرس جنوبی) تسری می‌داد (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۶۵). هرچند سیاست قبرسی دولت اردوغان در نهایت قرین موفقیت نبود، اما در مورد انجام اصلاحات لیبرالی در راستای فراهم نمودن زمینه‌های همگرایی با اتحادیه اروپایی آنکارا بسیار موفق عمل نمود.

به نظر می‌رسد دو دلیل بیش از همه بر این حرکت مصرانه ترکیه در راستای انجام اصلاحات مورد نظر اتحادیه اروپایی مؤثر بوده‌اند. اول آنکه قدرت گرفتن اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه که در واقع میراث‌داران حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان هستند، شک و تردیده‌های فراوانی را در محافل داخلی و خارجی نسبت به رویکردها و

مترتب بر آن (صادقی، ۱۳۸۷، ص ۶۴) از یک سو و امتیازگیری از طرف‌های غربی از سوی دیگر است.

۴-۴- اتحادیه اروپایی؛ یک گام به عقب، چند گام به جلو

در سال ۲۰۰۰ در کپنهاگ، اتحادیه اروپا کاندیداتوری ترکیه را با اعلام یک چارچوب زمانی برای آغاز مذاکرات تصدیق کرد. در دسامبر ۲۰۰۲ اتحادیه اروپا اعلام کرد که اگر ترکیه بتواند تا دسامبر ۲۰۰۴ به استانداردهای سیاسی قابل قبول اتحادیه اروپا برسد، بدون درنگ مذاکرات عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را آغاز خواهد کرد. از جمله این استانداردها ایجاد یک دموکراسی تضمین شده، پیرنگ شدن نقش قانون، رعایت حقوق بشر و حمایت از جامعه اقلیت کرد ترکیه بود. این تصمیم اتحادیه اروپایی موفقیتی بزرگ برای دولت اردوغان به شمار می‌رفت که از همان ابتدای به دست گرفتن زمام امور، اولویت سیاست خارجی خود را تلاش برای عضویت در این اتحادیه قرار داده بود. اندکی پس از شروع این تلاش‌ها مشخص شد که عمده‌ترین مانع در برابر عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی مسئله قبرس می‌باشد. هرچند مسئله قبرس در سیاست خارجی ترکیه حالتی مقدس‌مآبانه

اهداف آنان بر انگیخت. در واقع این محافل با ذهنیتی که نسبت به اسلام‌گرایی حزب رفاه داشتند، در مورد این طیف جدید قضاوت می‌نمودند. حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۷ علاوه بر تلاش فشار برای اجرای قواعد شریعت اسلامی در عرصه داخلی سعی در اتخاذ رویکردی به سوی کشورهای مسلمان در عرصه سیاست خارجی داشت. از همین رو در تلاش برای ابهام‌زدایی نسبت به اهداف و رویکردهای حزب، دولت اردوغان علاوه بر در پیش گرفتن دیپلماسی گسترده در سفر به پایتخت‌های اروپایی در ماه‌های اولیه تصدی مقام نخست وزیری، به حرکت ترکیه در جهت اجرای اصلاحات داخلی مورد نظر اتحادیه اروپایی شتاب بیشتری بخشید. دوم آنکه نادیده انگاشتن نظامیان و اثرگذاری آنها بر روندهای سیاسی داخلی با توجه به دید منفی آنها نسبت به اسلام‌گرایان امری محال می‌نمود. از همین رو، این طیف جدید برای تحکیم پایه‌های خود در رأس قدرت علاوه بر تلاش برای اعتمادسازی در سطوح داخلی و خارجی از طریق تأکید بر پایبندی به سکولاریسم و رفوریسم، سعی نمود در برابر تهدیدات نظامیان پایگاه مستحکمی را در اتحادیه اروپایی از آن خود

سازد. به عبارت دیگر، انجام اصلاحات لیبرالی و دموکراتیک باعث کاهش نقش و اثرگذاری نظامیان در امور سیاسی می‌گشت که در نهایت پایه‌های حزب عدالت و توسعه را در رأس قدرت مستحکم می‌نمود.

در هر صورت عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی به مستحکم‌تر شدن روند دموکراسی در این کشور در هزاره جدید و دستیابی به اهداف غرب‌گرایانه این کشور کمک خواهد کرد. علی‌رغم اینکه ترکیه به دلیل داشتن روابط اقتصادی گسترده با اتحادیه اروپا، تضمین امنیت منابع انرژی و نیز از منظر روابط اتحادیه اروپا با خاورمیانه برای اتحادیه اروپا حائز اهمیت استراتژیک است، در عین حال برخی از کشورهای اروپایی بر سر راه عضویت این کشور مانع‌تراشی می‌کنند. در فضای جدید روابط طرفین، طرح تشکیل «اتحادیه برای مدیترانه»^{۱۸} از سوی برخی کشورهای اروپایی (همانند فرانسه) در حقیقت در راستای مخالفت برای عضویت ترکیه به عنوان یک کشور مسلمان و با اقتصاد ضعیف در اتحادیه اروپایی است (خوش‌اندام، ۱۳۸۸، ص ۶۶). در عین حال ترکیه نیز برای فشار بر اتحادیه اروپایی جهت پذیرش عضویت این کشور اهرم‌هایی را در

18. Union for Mediterranean

بر سیاست خارجی ترکیه حاکم بود. جنگ اول خلیج فارس در اوایل دهه ۱۹۹۰ و همکاری ترکیه با ایالات متحده نقطه عزیمت ترکیه برای حرکت از سنت کمالیسم غرب‌گرا به مداخله در معادلات پیرامونی برای این کشور به شمار می‌رود. نوعثمانی‌گرایی و توجه به عمق تاریخی و استراتژیک ترکیه که در دوران ریاست جمهوری تورگوت اوزال (۱۹۹۳ - ۱۹۸۹) آغاز شد، با روی کار آمدن اسلام‌گرایان عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ به بلوغ و شکوفایی رسید و ترکیه هم‌اکنون با تکیه بر قابلیت‌های تاریخی و فرهنگی خود سعی در دخالت در معادلات منطقه‌ای و تحولات پیرامونی‌اش و بهره‌برداری از آنها در جهت اهداف و منافع ملی استراتژیک غرب‌گرایانه خود در سال‌های اولیه هزاره سوم دارد.

در واقعیت امر به نظر می‌رسد که هدف استراتژیک ترکیه در نظام بین‌الملل عضویت در اتحادیه اروپاست. این کشور سعی دارد با استفاده از سرمایه اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود و با کنشگری در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به این هدف دست یابد.

در سطح داخلی ترکیه در تلاش است از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قدرت

اختیار دارد. یکی از این اهرم‌های فشار عضویت این کشور در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و حق رأی آن در این سازمان است. ترکیه از این ابزار به وضوح در اجلاس شصتمین سالگرد تأسیس ناتو در آوریل ۲۰۰۹ و هنگامی استفاده نمود که در مراحل اولیه با دبیرکل راسموسن، نخست‌وزیر سابق دانمارک، بر ناتو مخالفت کرد. ترکیه حمایت وی از چاپ کاریکاتور و توهین به پیامبر اسلام در یکی از نشریات دانمارکی در سال ۲۰۰۶ را دلیل این مخالفت اولیه‌اش اعلام نمود؛ اما در حقیقت هدف اصلی فشار بر اتحادیه اروپایی و طرف آمریکایی جهت متذکر شدن وزن و جایگاه ترکیه در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است. در جهت پیوستن به ساختارهای نظام سرمایه‌داری جهانی ترکیه در سال‌های اخیر جهش اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرده است که این مسئله نیز با توجه به رویکردهای پیرامون‌گرایانه اخیر در سیاست خارجی ترکیه در نهایت به نفع رویکرد غرب‌گرایانه سیاست خارجی ترکیه و پیوستن به ساختارهای اروپایی تمام خواهد شد.

فرجام

در طول جنگ سرد متأثر از دیدگاه‌های کمالیستی، رویکرد ائتلاف حداکثری با غرب

خویش را افزایش دهد. از منظر اقتصادی، اقتصاد این کشور به یکی از بیست اقتصاد برتر دنیا و ششم اروپا، تبدیل شده است. ۸۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی (FDI) در این کشور صورت می‌گیرد و ترکیه عضو باشگاه صادرکنندگان ۱۰۰ میلیارد دلاری است. از منظر سیاسی این کشور سعی دارد مدلی از دموکراسی اسلامی که قواعد بازی دموکراتیک در داخل و خارج را به رسمیت می‌شناسد، ارائه دهد. از منظر فرهنگی نیز این کشور در مسیر حرکت در جهت نهادینه شدن یک حکومت لائیک همسان یا همگرا با یک کشور چند قومیتی است.

در سطح منطقه‌ای ترکیه درصدد رفع کلیه موانع همگرایی منطقه‌ای با کشورهای مناطق پیرامونی‌اش (همانند قبرس، یونان، ایران، سوریه، عراق، ارمنستان و...) می‌باشد. در این راستا ترکیه در منطقه خاورمیانه قصد دارد به مرکز ثقل بازی قدرت و بازیگران بزرگ این منطقه (همانند ایران، عربستان و مصر) وارد شود. در مناطق پیرامونی ترکیه، ایجاد عثمانی جدید چارچوب کلی است که مد نظر سیاستمداران ترکیه می‌باشد. در عثمانی جدید مد نظر ترک‌ها نه مرزهای جغرافیایی عثمانی، بلکه حوزه کنشگری عثمانی و تمرکز بر اولویت‌های جهان اسلام و

مناطق پیرامونی ترکیه مطرح است. به همین دلیل است که ترک‌ها به دنبال حضور در پروسه صلح خاورمیانه، مشارکت در روند امنیت‌سازی در افغانستان و تأکید بر حل این مسئله از طریق سازوکارهای منطقه‌ای، ارتقای روابط با حماس و حزب‌الله، محدود کردن روابط خود با اسرائیل و حمایت ضمنی از حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه لبنان و اسرائیل (۲۰۰۶) و محکوم کردن جنگ ۲۲ روزه غزه (۲۰۰۹ - ۲۰۰۸) می‌باشند.

علاوه بر این ترک‌ها در عرصه بین‌المللی، با کنشگری در عرصه سازمان‌های بین‌المللی مهم (همانند سازمان ملل و ناتو)، چندوجهی‌نگری در روابط خود با روسیه، آمریکا، چین و هند و تلاش در جهت ایجاد پروسه تشدید یا تقویت ایجاد تقاضا از طرف اتحادیه اروپا درصدد دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود می‌باشند. در مجموع به نظر می‌رسد که ترکیه در جهت دستیابی به اهداف غرب‌گرایانه سیاست خارجی خود در فضای جدید بین‌المللی درصدد استفاده حداکثری از فضا و ظرفیت‌های مناطق پیرامون است که پتانسیل بسیار خوبی را پیش روی سیاستمداران این کشور جهت چانه‌زنی بین‌المللی در راستای منافع ملی استراتژیک ترکیه قرار می‌دهد. در فضای

خود در راستای ارتقای قدرت هوشمند^{۱۹} خود جهت تعامل با حوزه‌های پیرامونی‌اش و در مسیر امیال غرب‌گرایانه خود و چانه‌زنی با آمریکا و اتحادیه اروپا استفاده نماید. ایران نیز در مسیر نقش‌آفرینی در رویکردهای منطقه‌ای خود می‌تواند با الگوبرداری از مدل و الگوی ترکیه به سمت ارتقای بیشتر قدرت نرم و در مرحله عالی‌تر قدرت هوشمند حرکت نماید.

- با توجه به مدل پیرامون‌گرایی مد نظر ترک‌ها که می‌توان از آن به منطقه‌گرایی چندجانبه در عرصه سیاست خارجی ترکیه (توجه بیشتر به حوزه‌های جغرافیایی خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و بالکان) تعبیر نمود؛ ایران می‌تواند با توجه به اصل تعامل سازنده مندرج در اسناد فرادستی سیاست خارجی خود؛ عمیق‌تر از وضع موجود در حوزه‌های نظری و سیاستگذاری مربوط به منطقه‌گرایی که عمدتاً معطوف به حوزه خاورمیانه و خلیج فارس است، به مسئله مهم منطقه‌گرایی جهت پیشبرد اهداف استراتژیک خود در نظام بین‌المللی توجه نماید.

- با توجه به مفهوم پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در عرصه سیاست خارجی ترکیه؛

جدید روابط و تعاملات ایران و ترکیه با توجه به رویکردهای پیرامون‌گرایانه و غرب‌گرایانه سیاست خارجی ترکیه، موارد زیر می‌توانند به عنوان گزینه‌های استراتژیک و کاربردی مد نظر حوزه‌های مختلف سیاست خارجی ایران قرار گیرند:

- با توجه به دو مقوله غرب‌گرایی و پیرامون‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه، این کشور درصدد رقابت جدی در معادلات منطقه‌ای با کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران است. لذا در مسیر دستیابی به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران و با توجه به رویکرد عمل‌گرایانه سیاست خارجی ترکیه در وضع موجود؛ ترکیه مهم‌ترین رقیب ایران در مسیر دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز محسوب می‌گردد. به نظر می‌رسد پویای روندهای داخلی ترکیه از چارچوب حفظ محوری به سمت رشد و بسط‌محوری، مهم‌ترین عامل موفقیت ترکیه در عرصه چانه‌زنی در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است که این مسئله می‌تواند مد نظر کارگزاران سیاست داخلی و خارجی ایران قرار گیرد.

- ترکیه در فضای جدید سعی دارد از عمق استراتژیک (عمق فرهنگی و تاریخی)

نخبگان فکری و ابزاری سیاست خارجی ایران در تعامل با ترکیه می‌توانند ضمن حفظ تعاملات حداکثری؛ از دادن جایگاه فراتر از وزن این کشور در عرصه بین‌المللی خودداری نموده و در پی مهار اثرگذاری منطقه‌ای ترکیه در چارچوب تعاملات ایران با قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای باشند.

- از منظر استراتژیک در صورت تحقق ایده غرب‌گرایی مطلوب مد نظر ترک‌ها با استفاده از ابزار پیرامون‌گرایی، ترکیه به احتمال زیاد در چارچوب‌های نهادی نظام سرمایه‌داری (اتحادیه اروپا، ناتو، سازمان ملل و...) مشارکت بیشتری خواهد داشت. در این صورت گزینه‌های پیش‌روی تعامل ایران با ترکیه نه فقط به عنوان یک همسایه آسیایی و مسلمان بلکه در چارچوبی فراتر از تعاملات دوجانبه شکل خواهد گرفت. لذا از هم‌اکنون در حوزه‌های پژوهشی، سیاست‌گذاری، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری ایران این متغیر مهم تصمیم‌پذیر و اثرگذار بر سیاست خارجی ایران باید مد نظر نخبگان فکری و ابزاری ایران قرار گیرد.

— عضویت و مشارکت ترکیه در سازمان‌های مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای اثرگذار و مهم بنابر تجربیات چند دهه گذشته (و مخصوصاً بعد از ۱۱ سپتامبر

۲۰۰۱) منافع امنیتی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی زیادی را در جهت اهداف سیاست خارجی ترکیه به همراه داشته است. مشارکت ترکیه در سازمان‌های مختلف بین‌المللی می‌تواند به عنوان یک الگوی مناسب مد نظر امیال و اهداف سیاست خارجی ایران در نظام بین‌المللی و منطقه قرار گیرد.

منابع فارسی

۱. اکبری، نورالدین (۱۳۸۷)، قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در ترکیه و تأثیر آن بر روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۵، پاییز.
۲. چگنی‌زاده، غلامعلی و آثار، محمد (۱۳۸۸)، تحركات قومی کردها و ترکیه، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، سال اول، شماره ۲، تابستان.
۳. خوش‌اندام، بهزاد (۱۳۸۸)، اتحادیه برای مدیترانه: پیشینه، ابعاد و چشم‌اندازها، *پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی ۵*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۴. صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۸۷)، اهداف و استراتژی ترکیه در شمال عراق و رویکردهای دولت‌های منطقه نسبت به آن، تهران، *راهبرد*، نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۴۹، زمستان.
۵. طاهایی، سید جواد (۱۳۸۰)، کمالیسم؛ عناصر بحران در نگرش سیاست خارجی ترکیه، *راهبرد*، نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۲۱، پاییز.
۶. قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۵)، *سیاست‌های هویتی نخبگان و تأثیر آن بر سیاست خارجی در*

14. Bengio, Ofra (2004), *Turkish- Israeli Relationship*, McMillan, New York.
15. *EU- Turkey Relations: Opportunities, Challenges and Unknowns*, Retrived february 1, 2009 Website: http://www.ucis.pitt.edu/euce/events/turkey_eu/index.html
16. Gorrett, John (2002), "A Hugely Unpopular War", *The Middle East*, November, No. 328.
17. Hale, William (2000), *Turkish Foreign Policy 1777- 2000*, Frank Class Publications, London.
18. <http://www.allaboutturkey.com>
19. <http://www.defencelink.mil>
20. <http://www.rferl.org>
21. Huntington, Samuel (1993), "the Clash of Civilizations", *Foreign Affairs*, summer, Vol 72, No 3.
22. Kaya, Ayhan (2004), Political Participation strategies of the circassian diaspora in Turkey, *Mediterranean Politics*, summer, vol.9.No.2.
23. Kurcu, Ertugrul (2002), *Washington Pushed Turks towards Red Lines*, MERIP Press Information, August, Retrived June 12, 2007 Website: [http:// www.Iraqwatch.Org/perspectives/merip-pin 103-080602.htm](http://www.Iraqwatch.Org/perspectives/merip-pin 103-080602.htm).
24. Larrabee, Stephan (2007), Turkey Rediscovered the Middle East, *Foreign Affairs*, July-August.
25. Pope, Nicole (2003), Wolfowitz's Advice, *The Middle East*, No.700, pp: 23-24, 16 May. Retrived janury 1, 2009 Website: <http://www.fco.gov.UK/files/kfile/TAL/o.pdf>
26. Raptopoulos, Nikolaos, *Rediscovering its Arab Neighbours?, The AKP Imprint on* کشورهای خاورمیانه مطالعه موردی ایران، ترکیه، مصر و اسرائیل، پایان نامه دکترای تخصصی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.
۷. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۸)، *اندیشه‌های داوود اوغلو معمار سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه*، زمستان، Retrived March 10, 2010, Website: <http://www.erademardom.com/print-4819.htm>
۸. نقدی‌نژاد، حسن (۱۳۸۸)، *روابط ایران و ترکیه؛ حوزه‌های همکاری و رقابت*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی با همکاری مرکز تحقیقات استراتژیک (مجمع تشخیص مصلحت نظام).
۹. نقدی‌نژاد، حسن (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه، پژوهش ۱۹*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۰. واعظی، محمود (۱۳۸۷)، *تجربه جدید در ترکیه؛ تقابل گفت‌وگوها، راهبرد، نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک*، ۴۷، تابستان.

منابع لاتین

11. Abramowitz, Morton (2000), *Turkey's Transformation and American Policy*, Library of Congress, Cataloging in Publication Data, New York.
12. Ali Khan, M. Ghazanfar, *Saudi Arabia-Turkey State Visit New Chapter in Relationship?*, Retrived janury 16, 2009 Website: <http://www.saudi-us-relations.org/articles/2006/loi/060808-saudi-turkey.html>
13. Aydin, Mustafa and Erhan, Cagri (2004), *Turkish- American Relations*, Past, Present and Future, Rutledge, New York.

Turkish Foreign Policy in the Middle East,

Retrieved august 23, 2009

Website: http://www.allaboutturkey.com/ata_prensip.htm

27. Robert, Olson (2001), *Turkey's Relations with Iran, Syria and Russia 1991-2000*, California, Mazda Publications.
28. Robins, Philip (1991), *Turkey and the Middle East*, Retrieved January 3, 2009
Website:
http://www.uncis.pitt.edu/euce/events/turkey_eu
29. Robins, Philip (2007), *Between the EU and the Middle East: Turkish Foreign Policy under the AKP Government, 2002-2007*, Retrieved september 6, 2009 Website: <http://www.Ispionline.It/it/documents/wp-11-2007.Pdf>.
30. Soyzal, Mumtaz (2004), The future of Turkish Foreign Policy, in *The Future of Turkish Foreign Policy*, edited by Leonore G. Martin and Dimstiric Keridi, Cambridge: the MIT press.
31. US Providing Turkey to Be More Active, (3 February, 2003), *Turkish Daily News*.

